

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۸

صفحات: ۳۲-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۳/۲۹

تأثیر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک پوتین بر اتحادیه اروپا

حمید صالحی* / رامین بخشی** / محمدرضا فرهادی***

چکیده

ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در عرصه روابط بین‌الملل اغلب با یکدیگر همخوانی دارند و ژئواکونومیک به عنوان زیرمجموعه‌ای از ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. با کنار هم قرار دادن ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، آن‌ها به طور چشمگیری کیفیت و پیامدهای متفاوتی برای اهداف خود در دو سطح ملی و بین‌المللی به همراه دارند. تجزیه و تحلیل ژئواستراتژی در حال تغییر روسیه نسبت به اروپا این تفاوت‌ها را در عمل نشان می‌دهد. سؤال اصلی که این مقاله به دنبال پاسخ‌دهی به آن می‌باشد این است که ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک روسیه چه تأثیری بر اتحادیه اروپا دارد؟ در پاسخ باید گفت ژئواکونومیک روسیه مدتهاست در تجزیه و تقسیم اتحادیه اروپا، موفق بوده است. در نتیجه، اتحادیه اروپا دچار کسری موازنه شده است و سیاست‌های آن در قبال روسیه غیر منسجم و نامناسب بوده است. برعکس چرخش روسیه به سمت ژئوپلیتیک به عنوان یک نیروی متمایل به مرکز عمل می‌کند، که باعث افزایش نسبی اتحاد در اتحادیه اروپا می‌شود. لذا گرایش‌های متمایل به مرکز در اتحادیه اروپا به دلیل درک تهدید بالاتر می‌تواند در تحریم‌های اقتصادی، رهبری در حال ظهور آلمان در سیاست خارجی اتحادیه اروپا و بحث در مورد اتحادیه انرژی اتحادیه اروپا مشاهده شود.

کلیدواژه‌ها

ژئوپلیتیک؛ ژئواکونومیک؛ ژئواستراتژی؛ روسیه؛ اتحادیه اروپا.

hsalehi84@yahoo.com

bakhshiramin14@yahoo.com

mreza6902@gmail.com

* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل).

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

در قرن حاضر انرژی، به‌ویژه نفت و گاز، روح ژئواکونومیک محسوب می‌شود و در فرآیند توسعه، تأمین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کند. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد از هر زمان دیگری نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند و ژئواکونومی انرژی، فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی، برای حفظ برتری جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است. ژئواکونومیک اغلب به‌عنوان یک زیرمجموعه از ژئوپلیتیک تلقی می‌شود. مطالعات، استفاده از قدرت ژئواکونومیک را به‌عنوان یک ابزار مفید دیگر در جعبه ابزار ژئواستراتژیک، که در کنار دیگر موارد ژئوپلیتیک کاربرد دارد، تحلیل کرده‌اند (سوری، ۱۳۸۷: ۱۵۹). در موج اول بحث در مورد ژئواکونومیک در اوایل دهه ۱۹۹۰، دانیل بل با حمایت ساموئل هانتینگتون ادعا کرد که «اقتصاد ادامه جنگ به‌وسیله دیگر ابزارهاست». مفسران معاصر در مورد بحران اوکراین کاملاً با گفته‌های کارل فون کلازویتس هم عقیده‌اند که اظهار داشت، تحریم‌های اقتصادی «جنگ به‌وسیله دیگر ابزارهاست». این محاسبات اختلاف بین طرح‌ریزی قدرت نظامی و طرح ریزی قدرت اقتصادی و به‌ویژه اثرات واگرا بر روی اهداف آن‌ها و تحریک واکنش‌های متقابل آن‌ها را، نادیده می‌گیرد (Huntington, 1993: 82).

این مقاله یک چارچوب جدید برای تجزیه و تحلیل ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و تعامل بین این دو را توسعه می‌دهد. طرح‌ریزی قدرت ژئوپلیتیک، به‌عنوان یک عملیات سیاست خارجی تهاجمی، به‌طور معمول آشکارا صورت می‌گیرد، با استفاده از ابزار نظامی هدایت می‌شود و منطق عملیاتی آن، مقابله است. از سوی دیگر، طرح‌ریزی قدرت ژئواکونومیک بیشتر پنهانی است، به‌وسیله ابزار اقتصادی انجام می‌شود و منطق عملیاتی آن کمک‌گزینشی است. این متفاوت‌ها به نوبه خود گرایش‌های متفاوت در کشور هدف یا ائتلاف را ایجاد می‌کند. ژئوپلیتیک معمولاً نیروهای متمایل به مرکز، ادراک تهدید بالا و موازنه‌سازی متقابل یا رفتار همراهی (دنباله‌روی) را ایجاد می‌کند. ژئواکونومیک، در مقابل، نیروهای گریز از مرکز، احساس تهدید کم یا متوسط و کسری موازنه (موازنه ناکافی) را ایجاد می‌کند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که قدرت اقتصادی ممکن است کمتر از قدرت نظامی به‌عنوان وسیله‌ای برای پیگیری اهداف ژئواستراتژیک مؤثر باشد، به‌ویژه همان‌طور که آن وسیله‌ای ظریف‌تر برای پیگیری دستاوردهای

نسبی فراهم می‌کند، با ریسک کمتری از واکنش‌های متقابل عمده‌ای که می‌تواند هزینه‌هایی را در یک شرایط وابستگی متقابل در پی داشته باشد، همراه است. مقاله این چارچوب را برای تجزیه و تحلیل ژئواستراتژی روسیه در قبال اروپا بکار می‌گیرد. این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که ماهیت استراتژیک ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک متفاوت است و هر روش هر کدام ممکن است اثربخشی دیگری را در زمانی که هر دو رویکرد به طور همزمان اعمال می‌شوند، تضعیف کند.

با تمایز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، این مقاله یک گونه شناسی را برای تمایز ژئواستراتژیک ایجاد می‌کند. در بحث ژئوپلیتیک، قدرت نظامی نقش مهمی داشته است. کالین فلینت، در مرور تاریخی خود از مفهوم ژئوپلیتیک، خاطر نشان می‌سازد که در طول جنگ سرد تعاریف از قدرت «تحت تأثیر تمرکز بر توانایی کشور برای جنگ با کشورهای دیگر» قرار داشت (Flint, 2006: 28). در حال حاضر، چندین محقق و مدرس با نفوذ، به‌ویژه «نئورئالیست‌های تهاجمی» از جمله جان مرشایمر، همچنان قدرت نظامی را به‌عنوان پایه مرکزی ژئوپلیتیک و مطالعه قدرت را به عنوان مطالعه نیروی نظامی و استفاده از آن، در نظر می‌گیرند. بحث‌های اخیر این تمایل بطرف نیروی نظامی را مورد انتقاد قرار داده است و خواستار توجه بیشتر برای پرداختن به اشکال غیرنظامی طراحی قدرت شده‌اند (Baldwin, 2013: 65). با این حال، گسترش طبقه‌بندی ژئوپلیتیک که شامل تمامی اشکال طرح‌ریزی قدرت است خطرات ایجاد یک مفهوم بیش از حد طولانی فاقد دقت تحلیلی را به همراه دارد. ما استدلال می‌کنیم که اشکال اقتصادی طرح‌ریزی قدرت بهتر است در طبقه‌بندی جداگانه‌ای از ژئواکونومیک گنجانده شود، به طوری که به موجب آن یک گونه شناسی با دو نوع ژئواستراتژی ایده آل - ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک - ظاهر می‌شود. تجزیه و تحلیل علمی توجه نسبتاً کمی به تعامل اشکال نظامی و اقتصادی قدرت داشته است. با مجهز شدن به این دو، مدل‌های مرجع، ما می‌توانیم پاسخ‌دهی به اینکه که تا چه میزان آن‌ها جایگزین یا تکمیل کننده یکدیگر هستند و پیامدهای این امر برای اثربخشی مربوط به آن‌ها چیست، را شروع کنیم. در عین حال، این تجزیه و تحلیل مفهوم ژئواکونومیک را توضیح می‌دهد، اصطلاحی که به‌طور فزاینده‌ای در بحث‌ها سیاسی به‌طور فزاینده‌ای محبوب شده و به موضوعی برای سردرگمی مفهومی تبدیل شده است (Mattlin & Wigell, 2016: 34). در بحث‌های اخیر، ژئواکونومیک به شیوه گسترده‌ای، نزدیک به جغرافیای اقتصادی و همچنین پوشش تاکتیک‌های تجاری کشورها، مورد استفاده قرار گرفته است (Domosh, 2013: 214). برخلاف آنچه که گفته شده، ما استدلال می‌کنیم که ماهیت این

اصطلاح در نحوه‌ی استفاده از آن در مقالات بنیادین دهه ۱۹۹۰ تجسم یافته است، یعنی به چالش کشیدن پارادایم وابستگی متقابل لیبرال با تأکید بر منافع استراتژیک، منافع با حاصل جمع صفر که در منطق تجارت کارایی ندارند، در بازی روابط اقتصادی بین دولت‌ها (Luttwak, 20: 1990). بنابراین ژئواکونومیک درباره پیشرفت اهداف ژئواستراتژیک است، نه روابط تجاری سودمند دوجانبه. براساس این درک، می‌توان ژئواکونومیک را به عنوان «استفاده ژئواستراتژیک از قدرت اقتصادی» تعریف کرد (Wigell, 2016: 47). این مقاله پیامدهای راهبردی که یک عامل ژئواستراتژیک تصمیم می‌گیرد که ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را ترکیب کند، وزن بیشتری بر روی یکی نسبت به دیگری قرار دهد، بررسی می‌کند. به‌طور صریح، قالب مقاله، ژئواستراتژی (ژئوپلیتیک در مقابل ژئواکونومیک) را به عنوان متغیر مستقل، و پیامدهای این انتخاب برای هدف را به عنوان متغیر وابسته انتخاب می‌کند. سؤال از این که چرا عامل ژئواستراتژیک یک انتخاب خاص را در اولویت قرار می‌دهد، احتمالاً وابسته به شرایط است و تنها به صورت مختصر به آن پرداخته می‌شود.

استدلال مطرح شده در این مقاله به بحث مداوم در مورد بحران اوکراین از سال ۲۰۱۴ مربوط است. همان‌طور که تجزیه و تحلیل در اینجا نشان خواهد داد، ژئواکونومیک روسیه مدتهاست که به عنوان یک استراتژی گوه^۱ در حفظ تجزیه و تقسیم اتحادیه اروپا، موفق بوده است. گرایش‌های مشاهده شده در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ به سمت یک رویکرد منسجم اروپایی را می‌توان با تأکید بر تغییر در ژئواستراتژی روسیه توضیح داد. پرزیدنت پوتین با چرخش به سمت ژئوپلیتیک، به اراده قوی اروپایی برای کنار گذاشتن منافع اقتصادی کوتاه مدت برای هدف مشترک بزرگ‌تر وحدت نسبی اتحادیه اروپا، کمک کرد. بنابراین ژئوپلیتیک پوتین ژئواکونومیک او را تضعیف کرده است. تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که، پوتین با افزودن کریمه به روسیه و راه اندازی جنگ ترکیبی (هیبریدی) خود در اوکراین، یک اشتباه ژئواستراتژیک مرتکب شده است. این مقاله تعامل و پیامدهای متفاوت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را در اروپا بررسی می‌کند. همچنین نشان خواهد داد که این‌ها شامل، تشکیل اتحادیه‌ها و اینکه آیا آن‌ها حرکت می‌کنند توسط موازنه، همراهی یا پویایی کسری موازنه، می‌شوند. این تجزیه و تحلیل مستلزم توجه بیشتر به راه انتخاب استراتژیک - ژئوپلیتیک در مقابل اقتصاد جغرافیایی - تأثیر انسجام کشورهای تهدید شده و الگوهای اتحاد است.

۱. (Wedge Strategy) استراتژی گوه به دنبال تقسیم اتحاد‌ها یا جلوگیری از تشکیل آن‌ها است.

بخش‌های مختلف این مقاله به شرح زیر است: بخش اول یک چارچوب نظری را برای تحلیل رفتار استراتژیک و پیامدهای آن با جدا کردن ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک توسعه می‌دهد. بخش دوم، استراتژی ژئواکونومیک روسیه را نسبت به اروپا، تمرکز بر تجارت گاز طبیعی بین روسیه و اتحادیه اروپا، شرح می‌دهد. بخش سوم به پیامدهای سیاست انرژی و خارجی اتحادیه اروپا در مورد چرخش روسیه به سمت ژئوپلیتیک در اوکراین در سال ۲۰۱۴ اشاره می‌کند. بخش نتیجه‌گیری یافته‌های کلیدی را خلاصه می‌کند و به‌طور مختصر نظرات پیشنهادی را منعکس می‌کند.

۱. چارچوب نظری: ژئوپلیتیک در مقابل ژئواکونومیک

در ادبیات مطالعات استراتژیک، به استفاده از قدرت اقتصادی توجه کافی نمی‌شود. محققان نئورئالیست با وجود درک نیروهای نظامی به عنوان علت نهایی در سیاست بین‌الملل، تمایل دارند توجه کمتری به اشکال غیرنظامی قدرت داشته باشند. دیگر تحلیلگران، در حالی که از تمرکز بیشتر بر روی ابزارهای غیر نظامی از جمله امور اقتصادی، حمایت می‌کنند، به تمایز کمتری بین ابزار نظامی و اقتصادی در رابطه با ماهیت استفاده از آن‌ها تمایل دارد. اصطلاح «قدرت نرم» توسط نای برای تأکید بر استفاده از منابع غیرمادی قدرت مانند فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها، همچنین متمایز کردن استفاده از این منابع از قدرت مادی در اشکالی مانند پول، انرژی و نیروی نظامی مطرح شد. این طبقه‌بندی قدرت و تحولات بعدی آن بین ویژگی‌های مربوط به اشکال نظامی و اقتصادی طرح‌ریزی قدرت تمایزی قائل نیست (Nye, 2004: 33). هر دو مورد تحت مقوله «قدرت سخت» تجزیه و تحلیل می‌شوند، که به‌عنوان اتکا بر مشوق‌ها (هویج) یا تهدید (چماق) مشاهده می‌شود. در علم سیاست و روابط بین‌الملل، سیاست «چماق و هویج» زمانی به کار می‌رود که به کشوری هم پیشنهادهای تشویقی ارائه دهند و هم او را با برخی مجازات‌ها تهدید کنند. سیاست «چماق و هویج»^۱ در اصطلاح به سیاست ارائه تشویق برای رفتار خوب و ارائه تنبیه برای رفتار بد و به عبارتی دیگر سیاست تهدید و تشویق به کار می‌رود. به‌طور مشابه، چشم‌انداز ژئواکونومیک دهه ۱۹۹۰، که بیانگر اهمیت روزافزون یک استراتژی ژئواکونومیک، در تعیین برتری یا وابستگی دولت‌ها است، آن را به عنوان عملکرد

منطبق با منطق مشابه به عنوان یک استراتژی ژئوپلیتیک مشاهده می‌کند. اظهار نظر معروف ادوارد لوتواک در این رابطه کاملاً گویا بود: «منطق منازعه، دستور زبان تجارت» است. شاید چهارچوب مفهومی ادوارد لوتواک تحت عنوان قدرت ژئواکونومیک قدری قانع کننده تر به نظر می‌رسد. وی که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰، این مفهوم را در مقاله‌ای در نشریه نشنال اینترست به کار برد، تحلیل می‌نماید که در قسمت‌هایی از آن جهان - و نه تمام نقاط آن - نقش قدرت نظامی رو به کاهش بوده و قواعد تجاری جای قواعد نظامی را به خود اختصاص می‌دهند. باید یادآوری شود که به باور لوتواک، روابط بین‌الملل در مسیر منطق قدرت و منازعه که حامل الگوهای رقابتی در قالب بازی با حاصل جمع صفر است، باقی خواهد ماند. در حقیقت، استعاره ژئواکونومیک ترکیبی از منطق قدرت و قواعد تجاری است. قدرت ژئواکونومیک یک مفهوم ترکیبی است که کشور دارنده آن هم براساس منطق قدرت عمل می‌نماید و هم بر اساس قواعد تجارت. در حقیقت، چنین دولتی، در گرامر تجارت مشق قدرت می‌کند. این مفهوم شامل آن دسته از دولت‌هایی می‌شود که از قدرت اقتصادی بالایی بهره‌مند هستند و به قدرت نظامی به عنوان مهم‌ترین ابزار حل اختلافات بین‌المللی نگاه نمی‌کنند. با تکیه بر این مفهوم، می‌توان ادعا نمود که آنچه هم‌اکنون در اتحادیه اروپا در جریان است، نه یک همگرایی بلکه رقابت پنهان بر اساس «حاصل جمع صفر» است. در نتیجه به خوبی می‌توان دریافت که ردپای قدرت ژئوپلیتیک را باید در غرب، به‌ویژه میان اعضای اتحادیه اروپا یافت. نظریه قدرت ژئواکونومیک را شاید بتوان نوعی رئالیسم اقتصادی دانست، بدین معنا که کشورها نیات سیاسی برتری‌طلبی خود را با ابزار اقتصادی، تجاری و مالی دنبال می‌کنند (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در ادبیات ژئواکونومیک، همچنین به نظر می‌رسد که ژئواکونومیک مثبت (هویچ) در مقایسه با اشکال منفی ژئواکونومیک (چماق)، به میزان قابل توجهی کمتر مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. هویچ به عنوان فعالیت‌های تجاری و منافع اقتصادی متقابل به راحتی قابل تشخیص است. عامل ژئواکونومیک می‌تواند هدف را به انجام آنچه که عامل می‌خواهد، بوسیله اعطا کردن مقداری مشخصی پول به هدف. به‌عنوان مثال در قالب کاهش قیمت‌ها، پرداخت‌های جانبی یا مبادلات مالی وادار کند. هدف ممکن است این را به‌عنوان «پاداش» ببیند و ممکن است کاملاً مایل به پیروی از دستورالعمل‌های عامل ژئواکونومیک تا زمانی که پاداش را دریافت می‌کند، باشد. همانطور که توسط «ماتئو پالورر» اشاره شده است، این یک رابطه کلاسیک فرماندهی - فرمانبری است، اما، جالب توجه است که می‌توان آن را به عنوان

بازی با حاصل جمع مثبت مشاهده کرد (Pallaver, 2011: 97). با این حال، اگر پیامدهای خارجی سیاسی ناشی از کاهش حاکمیت را در نظر بگیریم، این حاصل جمع مثبت تفسیر نمی‌شود.

با در نظر گرفتن مشخصات قدرت ژئواکونومیک که در بالا ذکر شد، هدف از چارچوب تحلیلی که در این مقاله توسعه یافته این است که تفاوت بین ماهیت استراتژیک ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را درک کنیم. فقط این نیست که ابزارها متفاوت است؛ بلکه منطق عملیاتی و دیدگاه دو رویکرد هم ممکن است به طور قابل توجهی متفاوت باشد. این تفاوت‌های عملیاتی، به نوبه خود، به اثرات متفاوت در رابطه با نیروهای کنش - واکنش، ادراک تهدید و گرایش‌های رفتاری در کشور هدف یا ائتلاف ترجمه می‌شود.

تمایزی که ما بین ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایجاد می‌کنیم، نمونه‌های آرمانی در معنای وبری هستند. به علاوه، خصوصیات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ممکن است در واقع در اشکال خالص مانند آنهایی که در مدل ارائه شده اند، یافت نشود. در عمل، دولت‌ها اغلب سعی می‌کنند عناصر هر دو را هنگام طرح‌ریزی قدرت ترکیب کنند. با این حال، برای اهداف تحلیلی منطقی است که بین آن‌ها تمایز ایجاد شود. با استفاده از یک رویکرد وبری، آن‌ها می‌توانند به عنوان «مدل‌های مرجع» به کار گرفته شوند و به شناسایی و توصیف رفتار ژئواکونومیک دولت‌ها کمک کنند. با مجهز شدن به این مدل‌های مرجع، ما می‌توانیم نحوه تعامل آن‌ها و شرایطی را که می‌توان انتظار داشت آن‌ها با هم همپوشانی داشته باشند، و یکدیگر را تقویت و یا تضعیف کنند، بررسی کنیم.

طرح‌ریزی قدرت ژئوپلیتیک آشکارا، و با استفاده از ابزار نظامی انجام می‌شود و منطق عملیاتی آن، مقابله است. به طور واضح، منظور ما این است که بسیار سخت است که این عملیات مخفی یا نفی شود. تاکتیک‌های جنگ ترکیبی ممکن است در ابتدا تلاش برای مخفی کردن یا رد کردن دخالت را اتخاذ کنند، اما پنهان شدن برای مدت طولانی سخت خواهد بود (Calha, 2015: 54). بخشی از این به دلیل ابزارهای به کار گرفته شده عمدتاً نظامی است، بخش دیگر به این دلیل است که منطق عملیاتی بر روی مقابله با هدف، متمرکز است. ایده این است که پدیدار شدن ارباب، تهدیدات معتبر را ایجاد می‌کند و از این طریق هدف را از اقدامات خصمانه باز می‌دارد و یا آن را به همراهی وادار می‌کند. اصطلاح «مقابله» در اینجا به معنای وسیع استفاده می‌شود، که نه تنها شامل استفاده واقعی بلکه دربردارنده تهدید به استفاده از

قدرت نظامی نیز هست. اهداف ژئوپلیتیک که مربوط به مهار و یا بازدارندگی یک هدف هستند، نیازمند حملات سرکوبگرانه زمینی نیست و می‌تواند بدون استفاده از جنگ واقعی به دست آیند. مهم است که ماهیت ژئوپلیتیک مجموعه‌ای از تمایلات در کشور هدف یا ائتلاف را ایجاد می‌کند که از آنچه که بوسیله ژئواکونومیک ایجاد می‌شود، متفاوت است.

اول اینکه، هنگام مواجهه با ژئوپلیتیک در مقایسه با طرح‌ریزی قدرت ژئواکونومیک، احتمالاً احساس تهدید بالاتر خواهد بود. چه به‌طور وجودی درک شود یا نه، ماهیت خود یک تهدید ژئوپلیتیک خارجی باعث ایجاد گسترش زنگ خطر در میان جمعیت کشور هدف می‌شود. به همین دلیل است که تهاجمات ژئوپلیتیک اغلب به تولید نیروهای متمایل به مرکز در کشور هدف یا ائتلاف کمک می‌کند، یعنی تمایل به متحد شدن به‌عنوان یک واکنش در برابر اقدام ژئوپلیتیک تهاجمی. کاملاً آشکار است که، ذات رویکرد نظامی و مقابله‌ای در یک ژئوپلیتیک تهاجمی، ادراک تهدید مشترک و از این طریق، تمایل به همکاری و اتحاد نیروها علیه عامل ژئوپلیتیک را تقویت خواهد کرد. این تمایل در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی صورت می‌گیرد. بنابراین ژئوپلیتیک تهاجمی معمولاً رفتار موازنه‌ای را تحریک می‌کند، اگرچه این در نهایت اتفاق می‌افتد به ادراکات درباره موازنه قوا بستگی دارد. دولت‌ها تصمیم می‌گیرند در یک وضعیت برتر در برابر عامل ژئوپلیتیک موازنه برقرار کنند، مثلاً زمانی که یک گروه از دولت‌ها خود را با یک تهدید مشترک روبرو می‌بینند، و معتقدند که با اتحاد نیروهایشان می‌توانند شانس خود را برای بازداشتن آن، افزایش دهند. بنابراین، در دوره پس از ۱۹۴۵، کشورهای اروپای غربی تصمیم به موازنه در برابر تهدید شوروی گرفتند، و برآورد کردند که همراه با ایالات متحده آمریکا آن‌ها قدرت برتر را نسبت به نیروهای روسی به دست خواهند آورد که مانع از حمله نظامی خواهد شد. با این حال در یک وضعیت مقابله‌ای، زمانی که مشاهده شود که عامل ژئوپلیتیک بسیار قوی است و موازنه‌کننده‌های مشتاق هیچ شانس برای بازداشتن یا شکست دادن آن ندارند، آن‌ها ممکن است از روی بی‌میلی همراهی با آن را انتخاب کنند (Crawford, 2011: 109). یکی از مثال‌های که معمولاً استفاده می‌شود تمایل اولیه کشورهای اروپایی و تصمیم به همراهی با فرانسه عصر ناپلئون است؛ و تغییر به سمت رفتار موازنه‌ای در برابر آن خیلی دیرتر و پس از تضعیف ناپلئون بوسیله شکست‌های نظامی بزرگ اتفاق افتاد. بنابراین، یک ژئوپلیتیک تهاجمی، به‌ویژه در شرایط پیچیده وابستگی متقابل و اطلاعات نامتقارن، درگیر شدن در یک قمار محسوب می‌شود. عامل ژئوپلیتیک باید خطر عواقب

ناخواسته را محاسبه کند، این خطر که ژئوپلیتیک تهاجمی خود، چه در درون سطح داخلی یا خارجی در قالب ایجاد اتحاد، موازنه بیشتر را تحریک خواهد کرد (Kai, 2012: 133).

در مقابل، عملیات ژئواکونومیک تهاجمی، پنهانی است، به وسیله ابزارهای اقتصادی انجام می‌شود و منطق عملیاتی آن را می‌توان «کمک‌گزینشی» نامید. به طور پوشیده منظور ما این است که عملیات ژئواکونومیک بسیار ظریف‌تر و آسان‌تر از یک عملیات ژئوپلیتیک، مخفی و انکار می‌شود (Izumikawa, 2013: 504). گاهی اوقات کمک‌گزینشی «تقسیم‌پاداش» نامیده می‌شود، کمک‌گزینشی به‌عنوان یک استراتژی تعریف شده است که به موجب آن دولت، از امتیازات و دیگر مشوق‌ها برای جلب و فریب هدف دور از سایر دشمنان، استفاده می‌کند. یک عملیات ژئواکونومیک، انگیزه‌های اقتصادی‌گزینشی - پرداخت‌های جانبی، تخفیف‌ها و سایر مشوق‌های اقتصادی - برای بعضی از بازیگران فراهم می‌کند. بنابراین ژئواکونومیک می‌تواند به عنوان یک استراتژی گوه، در رابطه با تلاش برای تجزیه یک کشور هدف یا ائتلاف، و از طریق آن به منظور تضعیف پتانسیل موازنه ای آن، مورد استفاده قرار گیرد. همانطور که در زیر خواهیم دید، استفاده روسیه از قیمت‌های مختلف انرژی یک تلاش برای ایجاد فشارهای متفاوت در مورد اعضای اتحادیه اروپا است و بنابراین انسجام اتحادیه اروپا را تضعیف می‌کند. روسیه همچنین پیشنهاد معاملات مبادله‌داری را با شرکت‌های اروپایی، به آنها داده است، به عنوان مثال، در ازای دسترسی به مزایای حوزه هیدروکربن‌های سودآور، اجازه می‌دهند شرکت‌های دولتی روسیه در کنترل برخی از سهام یا زیرساخت‌های آن شرکت‌ها، مشارکت کنند. با این تاکتیک‌ها، کرملین تلاش کرده است تا عناصری با علاقه به حفظ روابط اقتصادی در هر شرایط سیاسی ایجاد کند، در حالی که کاهش این تهدید ممکن است به ظرفیت تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا در کل مربوط شود (خدادوست و وفای زاده، ۱۳۹۵: ۱۳).

یک عملیات ژئواکونومیک، اگر به‌طور موفقیت‌آمیز اجرا شود، می‌توان انتظار داشت که ادراک تهدید پراکنده‌تری در یک کشور هدف یا ائتلاف نسبت به یک عملیات ژئوپلیتیکی، تولید کند. برخی از بخش‌های دولتی و اجتماعی بوسیله وابستگی‌های ایجاد شده توسط این عملیات در وضعیت هشدار قرار می‌گیرند و چشم‌انداز آن منجر به یک ژئواکونومیک واقعی «فنلاندی»^۱ می‌شود. که از طریق آن بخشی از استقلال سیاست خارجی ملی برای منافع

۱. (Finlandization) اصطلاح «تبدیل شدن به مانند فنلاند» به نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در سیاست‌های فنلاند در طول جنگ سرد اشاره دارد.

اقتصادی گزینشی معامله می‌شود. بخش‌های دیگر که از مشوق‌های انتخابی ارائه شده توسط این عملیات سود می‌برند، این تهدید را کاهش می‌دهند و طرفداران محلی این عملیات خواهند شد. این یکی از راه‌هایی است که ژئواکونومیک تمایل دارد نیروهای گریز از مرکز را در میان یک جمعیت هدف یا ائتلاف ایجاد کند، تمایل ایجاد به تجزیه و شکاف در واکنش به عمل ژئواکونومیک است. رویکرد پنهانی، اقتصادی و کمک گزینشی در یک نزاع ژئواکونومیک ذاتاً تأثیر مخربی بر روی انسجام هدف، تحریک اختلافات و یا تشدید درگیری‌های موجود در آن، خواهد داشت. با تحریک اختلافات سیاسی داخلی بیش از نیاز به موازنه، ژئواکونومیک به خوبی برای تضعیف رفتار موازنه‌ای مؤثر، مجهز شده است.

در رابطه با الگوهای اتحاد، موفقیت ژئواکونومیک تهاجمی باعث تحریک کسری موازنه می‌شود، که گاهی اوقات به‌عنوان «شانه خالی کردن» و «فاصله گرفتن» نامیده می‌شود. در حالی که برای موازنه خارجی در برابر هر نوع تهاجم به طور معمول نیاز داریم که با شرایط مشکل عملی کنار بیاییم، همان‌طور که توسط «اولسون» فرمول بندی شده است، انگیزه برای سواری مجانی بر روی تلاش‌های دیگران جهت برقراری موازنه‌ای حتی زمانی که با یک ژئواکونومیک تهاجمی روبرو هستند، بیشتر است. پاداش‌های اقتصادی ارائه شده توسط عامل ژئواکونومیک به یک کشور هدف برای شانه خالی کردن یا فاصله گرفتن از یک ائتلاف موازنه کننده، مشوق اضافی برای انجام این کار است (Schweller, 2006: 86). توضیح شانه خالی کردن، که به وسیله ادبیات نئورئالیستی ارائه شده است، علت اصلی کسری موازنه را تغییر هزینه رقابت میان موازنه کننده‌های احتمالی می‌داند، اما از اینکه چگونه عامل ممکن است کسری موازنه را «تنظیم می‌کند»، چشم‌پوشی می‌کند. یک استراتژی ژئواکونومیک تهاجمی به منظور تشدید اختلافات داخلی دقیقاً محاسبه می‌شود و چنین شانه خالی کردن پویایی را تشویق می‌کند، بنابراین با استفاده از انگیزه‌های اقتصادی گزینشی، تمایل برای موازنه داخلی و خارجی را، تضعیف می‌کند. توضیحات واقع‌گرایی نئوکلاسیک، به نوبه خود، بر نقش اختلافات سیاسی داخلی مؤثر در برابر نیاز به موازنه تأکید می‌کنند، در نتیجه مانع توانایی کشورهای تهدید شده برای ایجاد اتحادهای متقابل و موازنه مؤثر می‌شود، اما آن‌ها به ندرت این را به استراتژی بیگانه (خارجی) پیوند می‌دهند، و روش چنین استراتژی‌ای می‌تواند مخالفت را در میان گروه‌های داخلی تقویت کند. چارچوب تحلیلی ما نشان می‌دهد که این تغییرات در رفتار می‌تواند بوسیله ژئواستراتژی بیگانه توضیح داده شود (Nexon, 2009: 344).

بنابراین، چارچوب تحلیلی، گزاره‌هایی را برای توضیح رفتار موازنه‌ای ارائه می‌دهد. این چارچوب تحلیلی ادعا می‌کند که انتخاب‌های ژئواستراتژیک (بین ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک) عامل تأثیرگذار بر رفتار موازنه متقابل دولت هدف یا ائتلاف می‌باشند. بر اساس نظریه والت، فرض چارچوب نظری ما بر این است که موازنه کردن به‌عنوان یک تابع از ادراکات تهدید دولت‌هاست، که به نوبه خود تحت تأثیر اقدامات ژئواستراتژیک عامل قرار دارند. یک عملیات تهاجمی ژئوپلیتیک ادراک تهدید هدف را تشدید می‌کند، باعث تحریک نیروهای کنشی-واکنشی متمایل به مرکز می‌شود و آن را برای موازنه و یا همراهی با عامل، بسته به اینکه آیا شرایط تقویت‌کننده و یا مقابل آن هستند، تشویق می‌کند. در مقابل، یک عملیات تهاجمی ژئواکونومیک، هدفش کاهش یا به حداقل رساندن ادراک ناصحیح از تهدید است، نیروهای کنشی-واکنشی گریز از مرکز را تشدید می‌کند و در نتیجه میل به موازنه متقابل را کاهش می‌دهد (Walt, 1987:76).

همان‌طور که در بالا اشاره شد، همپوشانی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک به‌عنوان یک ابزار اکتشافی به ایجاد تمایز تحلیلی و وضوح ادراکی کمک می‌کند. در عمل ما استراتژی‌های ترکیبی را مشاهده می‌کنیم که در آن، برای مثال، ابزارهای اقتصادی به‌طور آشکارا براساس منطق مقابله، و یا ابزار نظامی به‌طور مخفیانه اعمال می‌شود. با این حال، این استراتژی‌های ترکیبی دارای محدودیت‌های خاص خود هستند، که چارچوب تحلیلی ما کمک می‌کند تا آن را درک کنیم. استفاده از ابزارهای اقتصادی به شیوه‌ی آشکار و مقابله‌ای، مثلاً هنگام تحمیل یک تحریم اقتصادی علیه یک کشور خاص، خطرات ایجاد درک تهدید بالقوه و نیروهای متمایل به مرکز در داخل کشور هدف را به دنبال دارد، اما بدون پتانسیل قهری بالاتر ابزارهای نظامی که می‌تواند رفتار همراهی قوی‌تر را ایجاد کند. به‌احتمال زیاد، ابزارهای اقتصادی، زمانی که با توجه به منطق کمک‌گزینشی به کار برده می‌شوند، مؤثرتر خواهد بود و بنابراین به‌منظور ایجاد کسری موازنه ترسیم می‌شوند. از سوی دیگر، جنگ ترکیبی، استراتژی بالقوه مخاطره‌آمیزی است، به‌ویژه هنگامی که در برابر یک کشور همسایه استفاده می‌شود، زیرا خطر ایجاد بی‌ثباتی کنترل نشده را به همراه دارد. همان‌طور که در بالا اشاره شد، پنهان کردن ابزارهای نظامی، برای مدت طولانی دشوار است، و استفاده از ابزار نظامی توسط نماینده، برای مثال، ارائه کمک نظامی به گروه‌های شورشی، نیازمند ایجاد تنش در دولت هدف در صورت مؤثر بودن آن است. در نهایت، دولت‌ها اغلب سعی می‌کند به‌طور همزمان هر دو عامل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را

اعمال کنند (Blanchard & Ripsman, 2008: 214). سپس سؤال می‌شود که تا چه میزان و تحت چه شرایطی این دو رویکرد یکدیگر را تقویت یا با هم تداخل پیدا می‌کنند. در بخش‌های زیر، ما متوجه می‌شویم که روسیه در بحران اوکراین با چرخش به سمت ژئوپلیتیک، حداقل برای مدتی، استراتژی ژئواکونومیکی خود را نسبت به اتحادیه اروپا تضعیف می‌کند.

۲. استراتژی ژئواکونومیکی روسیه

در دهه ۱۹۹۰ اتحادیه اروپا و روسیه به توافقی در مورد ویژگی‌های اصلی روابط اقتصادی متقابل خود، از جمله ترتیبات انرژی اروپا، نزدیک شده بودند. این خوش‌بینی اولیه به مشکل تبدیل شد همانطور که روسیه به تدریج در اولین دوره ریاست جمهوری پوتین مواضع خود را تغییر داد و حمایت از دیدگاه ژئواکونومیکی به طور فزاینده رئالیستی روابط اقتصادی و ذخایر انرژی خود را آغاز کرد (کولایی و نوری، ۱۳۸۶: ۴۰). از زمان به قدرت رسیدن پوتین، هدف روسیه این است که حوزه نفوذ خود را گسترش دهد، و بخش مهمی از این پروژه، نگه داشتن اتحادیه اروپا در موضع ضعف و نفاق در معاملاتش با روسیه در مجامع بین‌المللی است. برای این منظور، روسیه یک استراتژی ژئواکونومیکی را بکار می‌برد، که به طور سنجیده شده نیروهای گریز از مرکز را مخفیانه در اروپا تقویت می‌کند (بهمن، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

از شروع سال ۲۰۰۰، ژئواکونومیک نقش مهمی در ژئواستراتژی روسیه ایفا می‌کند. برخی از عملیات ژئواکونومیک استراتژی گوه به طور قابل توجهی مستقیم اجرا شده است. به عنوان مثال، روسیه به پشتیبانی و همکاری با احزاب پوپولیستی ضد اتحادیه اروپا در سیاست‌های اروپایی‌اش پرداخته است. در نتیجه چندین پوپولیست با نفوذ غربی و سیاستمداران ضد اتحادیه اروپا، به دنبال ترویج روایت کرملین هستند که منازعه اوکراین بواسطه «توسعه طلبی» اتحادیه اروپا ایجاد شده است. جبهه ملی فرانسه حداقل ۹,۴ میلیون یورو حمایت مالی از روسیه دریافت کرده است. حمایت کرملین از حزب جو بیک مجارستان نیز به خوبی به اثبات رسیده است، و نفوذ روسیه بیشتر به واسطه سازمان‌های شبه‌نظامی در مجارستان گسترش می‌یابد. در موارد دیگر شواهد مستقیم کمتری وجود دارد، اما برای مثال شایعه شده است که پول روسیه نیز به سیریزا یونان منتقل شده است. با این حال، به گفته تحلیلگران، کرملین به طور معمول ترجیح داده است حمایت مالی از سیاستمداران فردی را به جای یک دستگاه حزبی

فراهم کند. گفته می‌شود تاکتیک‌های مشابه در مورد روزنامه‌نگاران اروپایی مورد استفاده قرار می‌گیرند (ربیعی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

روابط تجاری به طور واضح نقش مهمی را در یک استراتژی ژئواکونومیک ایفا می‌کند. در دوران ریاست جمهوری پوتین، روسیه ممنوعیت واردات و دیگر تحریم‌های تجاری در مخالفت و نزاع با کشورهای اتحادیه اروپا در بخش‌های غیر از انرژی را اعمال کرده است. کشورهای هدف شامل، فنلاند و سوئد (مالیات روسیه بر روی صادرات چوب)، لهستان (تحریم گوشت و سبزیجات)، هلند (تحریم گل، میوه و سبزی)، آلمان (مناقشه با آلمان بر سر پروازهای ترابری لوفت‌هانزا)، استونی (تعرفه‌های راه‌آهن و تحریم ترافیکی)، لتونی (تعرفه‌های راه‌آهن) و بریتانیا (تجدیدنظر در قراردادهای بی پی و شل). به‌طور کلی در روابط اقتصادی، انرژی یک ابزار سیاست خارجی متقاعد کننده است، و منابع انرژی، به عنوان «کالاهای استراتژیک» تعریف می‌شوند. کشورها تقریباً در تمام فعالیت‌های اقتصادی، به‌علاوه برای حفظ بهتر امنیت ملی خود، نیازمند انرژی اولیه هستند و «امنیت انرژی» به معنای اطمینان از توانایی برای دسترسی به منابع انرژی مورد نیاز برای حفظ کارایی است. حساسیت قیمت پایین برای اکثر محصولات انرژی تا حد زیادی به صادرکنندگان کمک می‌کند، و بر خلاف اکثر بخش‌های اقتصادی، منابع انرژی معمولاً در معرض درجاتی از کنترل دولت‌ها قرار می‌گیرند. نیازهای دولت برای تأمین امنیت انرژی، از طرف واردکننده انرژی در جستجوی این امنیت و تولیدکنندگان انرژی در جستجوی بازارها، دیپلماسی انرژی را به وجود می‌آورد. همچنین فرصتی را برای صادرکنندگان انرژی برای مشارکت در «ژئواکونومیک انرژی» فراهم می‌آورد تا از این نیاز بهره‌مند شوند (ایلخانی پور، ۱۳۹۲: ۵۰).

۳. پوتین و ژئواکونومیک انرژی

ژئواکونومیک انرژی از منابع انرژی به‌عنوان یک ابزار برای پیشبرد اهداف سیاسی که مرتبط با انرژی نیست، بوسیله اداره کردن دیگر بازیگران نیازمند به تأمین انرژی مقرون به‌صرفه و مطمئن بوسیله منابع انرژی شخصی خود، استفاده می‌کند. منابع انرژی روسیه در واقع توسط سیاست‌گذاران، با شروع ریاست پوتین، به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی در نظر گرفته شده‌اند (راعی دهقی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). همان‌طور که در اسناد سیاست کلیدی روسیه هم مطرح شده است، مانند استراتژی انرژی برای سال ۲۰۲۰، که قبلاً در سال ۲۰۰۳ به‌صراحت مورد توجه قرار

گرفته است، منابع انرژی یک از ابزار سیاست داخلی و خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد، همچنین یکی از اهداف آخرین استراتژی انرژی از سال ۲۰۰۹، «ارتقاء جایگاه سیاست خارجی» تعیین شده است. بسیاری از محققانی که سیاست‌های روسیه را تحلیل می‌کنند بر این نکته تأکید می‌کنند که روسیه از کنترل جریان انرژی به اروپا به‌عنوان وسیله‌ای برای افزایش نفوذ سیاست خارجی و وضعیت قدرت منطقه‌ای خود استفاده می‌کند (وریچ کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

چشم‌انداز قیمت‌گذاری گاز طبیعی روسیه برای مشتریان مختلف اروپایی خود در سال ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که چگونه از آن به‌عنوان یک نیروی گریز از مرکز در داخل اتحادیه اروپا استفاده می‌کند. از یک مقایسه، برای مثال، از قیمت‌های مربوط به ۱۰۰۰ متر مکعب گاز پرداخت شده توسط جمهوری چک (۵۰۳ دلار) و اتریش (۳۹۷ دلار)، واضح است که این اختلاف را نمی‌توان به وسیله مسافت حمل و نقل یا مقدار گاز توضیح داد. در عوض، تفاوت قیمت‌ها توسط عواملی مانند رقابت و درجه وابستگی، همراه با تخفیف‌ها و تنبیهات سیاسی تعیین می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۰).

ژئواکونومیک انرژی روسیه به‌طور مستقیم به تضعیف وحدت اروپا و در نتیجه ظرفیت اتحادیه اروپا برای انجام اقدامات موازنه متقابل، کمک کرده است. با استفاده از منطق عملیاتی کمک‌گزینشی، روسیه از یک طرف از گاز صادراتی به‌عنوان یک «هویج»، با ارائه تخفیف ویژه به دولت‌های همفکر در کشورهای شوروی سابق و شرکای استراتژیک در غرب اروپا و از سوی دیگر به‌عنوان یک چماق، با عقد قراردادهای «نامطلوب» به وابسته‌ترین کشورها با دولت‌های ناسازگار، استفاده کرده است. به‌طور خاص آلمان به‌عنوان یک هدف از سیاست‌های گازی هویج‌گرا روسیه - یا استراتژی گوه - در نظر گرفته می‌شود که باعث شده است سیاستمداران آلمانی از اتحاد اتحادیه اروپا در مسائل امنیت انرژی خارجی حمایت نکنند. یک مثال از این موارد تصمیم خانم مرکل صدر اعظم آلمان به رهبری تلاش‌ها برای جلوگیری از پیشنهاد مقررات اتحادیه اروپا برای محدود کردن توانایی شرکت‌های خارجی برای خرید خدمات رفاهی انرژی اروپا می‌باشد - هدف از این اقدام اتحادیه اروپا مقابله با موقعیت انحصاری گازپروم در بازارهای گاز اتحادیه اروپا است. روسیه، به نوبه خود، رابطه خود را با آلمان به‌عنوان یک دارایی ارزشمند در تلاش خود برای نفوذ بیشتر در امور اروپا می‌بیند (Stelzenmüller, 2009: 93). یک رویکرد ژئواکونومیک انرژی مشابه برای بسیاری از بازیگران و کشورهای دیگر اعمال می‌شود. مهم‌ترین

قهرمانان انرژی ملی فعلی و سابق، به طور یکسان در کشورهای کوچک و بزرگ عضو، دارای روابط اقتصادی نزدیک با بخش انرژی روسیه هستند.

شدیدترین میزان از ژئواکونومیک انرژی، قطع منابع تأمین انرژی به دلایل سیاسی می‌باشد، همان طور که در رفتار روسیه در سال ۲۰۰۰ مشخص است. به عنوان مثال، روسیه صادرات گاز به جمهوری چک را قطع کرد هنگامی که از آخرین طرح دفاع موشکی آمریکا در سال ۲۰۰۸ حمایت کرد. جدی‌ترین موارد، اختلاف گازی در سال ۲۰۰۶ با اوکراین، انفجار خط لوله ترکمنستان-روسیه در سال ۲۰۰۹، اختلافات نفتی با بلاروس در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ و دومین بحران گازی اوکراین در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، که منجر به قطع گاز اکثر مناطق مرکزی و جنوب شرقی اروپا شد، می‌باشد. در سال ۲۰۱۴ صادرات گاز به اوکراین، این بار در رابطه با جنگ مسلحانه داخلی در شرق اوکراین دوباره قطع شد (رمضان زاده و حسینی، ۱۳۸۹: ۵۴).

پارلمان و کمیسیون اروپا بارها در دفاع از یک استراتژی سیاسی مشترک انرژی که فراتر از یک بازار واحد می‌رود، ایستادگی کرده‌اند و بر نیاز به یک رویکرد سیاست خارجی استراتژیک در روابط انرژی تأکید کرده‌اند. چندین کشور عضو از این موضع حمایت کرده‌اند. لهستان که قرارداد گازی نامطلوب (۵۲۶ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب) و چندین اختلاف دیگر با روسیه دارد، برای «همبستگی انرژی» و «اروپایی شدن امنیت انرژی» از زمان بحران گازی روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶ سخت تلاش کرده است (Mathias, 2011: 175). اما در حالی که نهادهای اتحادیه اروپا، به ویژه کمیسیون، علاقه‌مند به یک سیاست واحدتر در روابط خارجی انرژی بوده‌اند، چنین موضعی مدتهاست که با ژئواکونومیک انرژی روسیه و موافقت‌نامه‌های انرژی دوجانبه کشورهای مختلف عضو با روسیه، مواجه شده است. کشورهای عضو با بهره‌گیری از قراردادهای گازی مطلوب، خود را از تلاش‌های کمیسیون برای موازنه در برابر عملیات ژئواکونومیکی روسیه جدا کرده‌اند. این عملیات به اندازه کافی پنهانی انجام شده است، حتی کشورهای قدرتمند عضو مانند آلمان که همکاری فعالانه با سیاست خط لوله روسیه در مورد نورد استریم یک داشته‌اند، برای مثال، منجر به یک افزایش قابل توجه ادراک تهدید مشترک در داخل اتحادیه اروپا نشده است. برعکس، عملیات ژئواکونومیک روسیه موفق به تضعیف انسجام اتحادیه اروپا شده است. حتی دستیابی به شفافیت و هماهنگی ساده برای سیاست انرژی خارجی اتحادیه اروپا چالش برانگیز بوده است: به عنوان مثال، قیمت‌های گاز شرکت گازپروم تا

سال ۲۰۱۳ علنی نشده است، شرکت گازپروم و شرکای آن مدت‌ها اصرار داشتند که توافقنامه‌های قیمت‌گذاری باید محرمانه نگه داشته شوند (European Commission, 2008).

۴. ژئواکونومیک روسیه و پروژه خط لوله جریان جنوب

تا همین اواخر، پرچمدار سرمایه‌گذاری قدرت ژئواکونومیک گریز از مرکز روسیه در همسایه‌های غربی آن پروژه خط لوله جریان جنوبی بوده است. هدف این پروژه ظرفیت تولید برای انتقال ساله ۶۳ میلیارد متر مکعب گاز شرکت گازپروم در سراسر دریای سیاه به بالکان و در نهایت به اتریش و ایتالیا بود. این پروژه در ژوئن ۲۰۰۷ کلید خورد و در نوامبر همان سال، یادداشت تفاهمی بین گازپروم و شرکت ایتالیایی انی امضا شد. با این حال، در یک اتفاق به نوبه خود تعجب‌آور، در ۱ دسامبر ۲۰۱۴، پوتین اظهار داشت که روسیه این پروژه را متوقف خواهد کرد. پس از لغو ناگهانی پروژه جریان جنوبی، سهام گازپروم اندکی افزایش یافت، که نشان می‌دهد نگرانی‌ها در مورد سودآوری پروژه به‌طور گسترده‌ای در میان سرمایه‌گذاران مطرح بوده است. بنابراین، انگیزه ژئواکونومیک جریان جنوب، توسط بازار تأیید شد. در همان زمان، که انتظار می‌رود سهام پیمانکاران اروپایی درگیر در ساخت‌وساز، به‌شدت کاهش پیدا کند، تصمیم به رها کردن پروژه جریان جنوب یک شگفتی برجسته در میان تحلیلگران بود.

همخوانی زمان پروژه جریان جنوب با بحران اوکراین پویایی سیاسی منافع را در اطراف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آشکار می‌کند. ادراک جریان اصلی در میان تحلیل‌گران همواره این بوده است که پروژه جریان جنوب بیشتر بر اساس انگیزه‌های ژئواکونومیک بوده تا سوددهی تجاری. اولاً، در کوتاه‌مدت، روسیه را قادر می‌سازد تا فشار خود را بیش از پیش بر اوکراین افزایش دهد، آن را از درآمد ترانزیت گاز محروم کند و این اهرمی کلیدی در دست مسکو به عنوان یک کشور ترانزیتی بین روسیه و بازارهای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود (بی‌نیاز، ۱۳۹۰: ۲۸). این امر، اوکراین را بیشتر تحت تأثیر افزایش قیمت‌ها و قطع انرژی قرار می‌دهد، بنابراین گازپروم می‌تواند بدون مزاحمت دیگر مشتریان اروپایی، صادرات منابع انرژی خود را قطع کند. دوم اینکه، این امر روسیه را قادر می‌سازد تا نفوذ خود را در کشورهای جنوب شرق اروپا افزایش دهد، و وفاداری آن‌ها را به اتحادیه اروپا تضعیف کند. این کار با افزایش سهم گازپروم از بازار منطقه‌ای و در نتیجه وابستگی این کشورها به گاز خط لوله گازپروم انجام می‌شود. به همین دلیل پروژه جریان جنوب توانست پتانسیل نیروهای گریز از مرکز در اتحادیه اروپا را تقویت کند

و نفوذ سیاسی روسیه را در مسیر پروژه افزایش دهد. نفوذ بیشتر همچنین می‌تواند روی مقاصد نهایی بازار مانند ایتالیا و اتریش، واردکنندگان انرژی موافق سیاست‌های روسیه که از قیمت‌های پایین گاز سود می‌برند، و بر این اساس موضع کمتر محکمی نسبت به دیگر کشورهای اتحادیه اروپا در قبال رقابت ژئوپلیتیکی روسیه در اوکراین اتخاذ می‌کنند، اعمال شود. سوم اینکه، این پروژه به‌طور موثری مانع برنامه‌های رقابتی برای وارد کردن گاز از آذربایجان از طریق ترکیه به بازار اتحادیه اروپا، اولویت استراتژیک بلندمدت بروکسل، شده است، زیرا رقابت را در بازارهای گاز جنوب شرقی اروپا افزایش خواهد داد (مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۵۰۴).

اعمال قدرت ژئواکونومیک روسیه در پروژه خط لوله جریان جنوب به چالش کشیدن و سیاسی شدن در چارچوب موافقت‌نامه‌های دوجانبه مذاکره شده و امضا شده توسط روسیه و کشورهای شریک اروپایی در مسیر خط لوله پروژه بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ بود. موافقت‌نامه‌های دوجانبه به‌طور معمول با یک قرارداد گازی جدید، مانند آنچه که با بلغارستان به امضا رسید، که شامل ۲۰ درصد کاهش قیمت برای مدت ۱۰ سال می‌شد، همزمان شد. موافقت‌نامه‌های دوجانبه جریان جنوبی، نیازمند معافیت‌های قابل توجهی از کمیسیون اتحادیه اروپا می‌باشد، زیرا آن‌ها حاوی مقرراتی هستند که قوانین مربوط به انرژی و رقابت اتحادیه اروپا را نقض می‌کنند. روسیه از پذیرفتن این قوانین اتحادیه اروپا سرباز زده است، زیرا آن‌ها را غیرمنصفانه می‌بیند، همچنین کاملاً محدود کننده ماهیت ژئواکونومیک، در استفاده از جریان جنوب به‌عنوان ابزاری برای نفوذ سیاسی می‌باشد. در اوایل سال ۲۰۱۴، گازپروم «برنده معافیت از قوانین رقابتی برای عرضه گاز اضافی به آلمان» شد که بعضی از مقامات روسی آن را به عنوان نشانه‌ای از انعطاف‌پذیری و توان بالقوه برای مصالحه با کمیسیون اروپا در مورد پرونده جریان جنوب، در نظر گرفته‌اند. با شروع بحران اوکراین، مقاومت کمیسیون اروپا، در برابر پروژه افزایش یافت (بخش بعدی را ببینید). با این حال، در ابتدا یک ادراک رایج این بود که یک سازش سیاسی و قانونی به دست می‌آید و پروژه جریان جنوب می‌تواند رسماً رو به جلو حرکت کند. بسیاری از تحلیلگران و نمایندگان صنایع این دیدگاه را دارند که شتاب حرکت جریان جنوب را نمی‌توان معکوس کرد. مهم‌تر از همه، رهبران روسیه محاسبه کردند که اقدامات در سطح اتحادیه اروپا نمی‌تواند «قطار در حال حرکت را متوقف کند» و ساخت‌وساز پروژه را با

افزایش تلاش‌های ژئواکونومیک و با مبارزات سیاسی در کشورهای عضو در مسیر پروژه، تحت فشار قرار دادند(خرمی و شیخ محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

رهبران روسیه مقدار قابل توجهی از پول و سرمایه سیاسی را در جهت پیشرفت پروژه جریان جنوب سرمایه‌گذاری کرده‌اند. سرمایه‌گذاری انجام شده‌ی گازپروم بیش از ۴,۵ میلیارد دلار تخمین زده شده و با توجه به کانال‌های متعدد مورد استفاده در بازی ژئواکونومیک، ممکن است به میزان قابل توجهی بیشتر هم باشد. روسیه همچنین بعد از چرخش خود به سمت ژئوپلیتیک در اوکراین، تصمیم گرفت این پروژه را با فشار به سمت جلو ببرد، که در بخش زیر در مورد آن بحث شده است. به طور خلاصه، خط لوله جریان جنوب یک پروژه استراتژیک و ژئواکونومیک بود و تنش سیاسی شدید میان اتحادیه اروپا و روسیه ناشی از نزاع ژئوپلیتیک روسیه در اوکراین، باعث لغو پروژه خط لوله شد.

۵. چرخش روسیه به سمت ژئوپلیتیک

با ضمیمه کریمه به خاک خود و تلاش برای کنترل بر بخش شرقی اوکراین بوسیله مداخله نظامی، روسیه به سمت بکارگیری روش‌های ژئوپلیتیک در بازی حرکت کرد. این نشان‌دهنده یک تغییر مشخص در تفکر ژئواستراتژیک روسیه است. تمرکز بیشتر بر روی ژئوپلیتیک در اسناد استراتژیک روسیه، به‌ویژه پس از به‌روز رسانی دکترین نظامی، که بر تهدیدات بالقوه برای منافع روسیه در کشورهای همسایه (به علت تحولاتی مانند تغییر رژیم)، افزایش توانایی برای بسیج و تکمیل اصلاحات نیروهای مسلح روسیه تأکید می‌کند، قابل مشاهده است. آخرین نسخه دکترین نظامی، بر این تأکید دارد که امنیت روسیه شامل «تقویت منافع ملی» است و فشار بر روی اقتصاد رو به رشد آن را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. با این حال، لازم به ذکر است که دولت پوتین در استفاده از ابزار نظامی قبل از بحران اوکراین، در مواردی که منافع حیاتی کشور در معرض تهدید قرار گرفته است، احتیاط را کنار گذاشته است. مثال‌های قابل توجه شامل جنگ علیه گرجستان در سال ۲۰۰۸، جنگ دوم چچن در سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۹ و حضور مداوم نیروهای مسلح روسیه در کشور ترنسیستریا می‌باشد. با این حال، در مقایسه با عملیات پیشین ارتش روسیه، برجسته‌ترین آن جنگ گرجستان، دلایل متعددی وجود دارد که چرا بحران اوکراین در اتحادیه اروپا به‌عنوان نشانه چرخش عمیق‌تر به سمت

ژئوپلیتیک مشاهده می‌شود، و اینکه چرا آن ادراک تهدید بالاتری به همراه دارد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۶۰).

اولاً، اوکراین در موقعیت استراتژیک حساس تری قرار دارد، زیرا نزدیک تر به مرکز اروپا و مرزهای چهار کشور عضو اتحادیه اروپا است. به طور خاص، شبه جزیره کریمه، از اهمیت ژئواستراتژیک برخوردار است زیرا که امکان طراحی قدرت روسیه را در سراسری دریای سیاه امکان پذیر می‌سازد. این بحران نقش روسیه در اروپا و نیاز اتحادیه اروپا برای توسعه توانمندی‌های خود برای مقابله با چنین قدرت ژئوپلیتیکی را برجسته می‌کند. دوم، بر خلاف گرجستان، اتحادیه اروپا در حوادثی که باعث بحران اوکراین شد، از جمله تصویب توافقنامه همکاری و اتحاد اتحادیه اروپا و اوکراین درگیر شد. بنابراین، اقدامات ژئوپلیتیک روسیه مستقیماً توسط خود اتحادیه اروپا بیشتر تحریک شد. سوم، جنگ گرجستان می‌تواند به عنوان یک واکنش دفاعی به تجاوز گرجستان به اوستیای جنوبی، با نشانه‌های کمتری از چالش گسترده تر برای نظم موجود در امنیت اروپا، تفسیر شود (کریمی فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۳: ۵۷۰). با این حال، در بحران اوکراین، استفاده روسیه از ابزار نظامی برای دومین بار در جریان یک مناقشه در کشورهای همسایه، به صورت یک الگو پدیدار شده است که دشوار است به عنوان «دفاع» و یا به عنوان یک حادثه جداگانه توضیح داده شود. نکته چهارم و مرتبط این است که انضمام شبه جزیره کریمه از لحاظ قانونی، سیاسی و استراتژیک، از عملیات روسیه در مناطق جدایی طلب گرجستان متمایز است، زیرا اجازه عقب نشینی را نمی‌دهد. بنابراین در اروپا، اقدامات روسیه به طور گسترده جلوگیری از عضویت کشورهایمانند گرجستان یا اوکراین در ناتو تفسیر شده است، از جمله اینکه این اقدامات به عنوان یک چالش تجدیدنظر طلبانه برای نظم امنیتی موجود مشاهده می‌شوند و سوءظن‌ها درباره یک دستور کار توسعه طلبانه گسترده را مطرح می‌کند. نگرانی‌ها در مورد توسعه طلبی روسیه همچنین باعث شد کشورهای همسایه به چنین مسائلی به عنوان اصلاحات برای نوسازی ارتش روسیه و تجاوز به حریم هوایی دیگر کشورها در یک سبک جدید نگاه کنند. گرچه این اقدامات در کشورهای مختلف اتحادیه اروپا به صورت متفاوت درک می‌شوند، آن‌ها با هم یک دیدگاه مشترک از بازگشت ژئوپلیتیک یا پایان صلح شکننده بعد از جنگ سرد، ایجاد می‌کنند (رستمی، ۱۳۹۳: ۵۴).

قبل از چرخش به سمت ژئوپلیتیک در اوکراین، حرکت‌های ژئواکونومیک پوتین، از جمله تخفیف گاز طبیعی (کاهش قیمت از ۴۰۰ دلار به ۲۶۸٫۵ دلار در هر ۱۰۰۰ متر مکعب) دولت

اوکراین را تحت فشار قرار داد تا گفتگوهای خود را با اتحادیه اروپا به منظور تقویت روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با روسیه، متوقف کند. پس از دیدار رئیس‌جمهور اوکراین با پوتین در مسکو در نوامبر ۲۰۱۳، یانوکوویچ رئیس‌جمهور اوکراین اعلام کرد که اوکراین توافقنامه همکاری با اتحادیه اروپا را امضا نخواهد کرد، این مذاکرات با اتحادیه اروپا به عنوان بخشی از مشارکت شرقی اتحادیه اروپا محسوب می‌شد. در دسامبر همان سال، اعلام شد که روسیه ۱۵ میلیارد دلار اوراق قرضه دولتی اوکراین را خریداری می‌کند. در آن زمان، کرملین هنوز هم در حال پیاده‌سازی استراتژی ژئواکونومیک انتخابی خود بود. هدف این بود که قدرت اوکراین را به عنوان یک کشور ترانزیتی کلیدی در رابطه با پروژه جریان جنوب تضعیف کند و اوکراین را به پروژه «اوراسیایی» پوتین از طریق اتحادیه گمرکی تحت رهبری روسیه، که بعداً به اتحادیه اقتصادی اوراسیا تبدیل شد، گره بزند. با این حال، همان‌طور که این عملیات توسط پوتین در اوکراین سیاسی شد، جنبش‌های اعتراضی گسترش یافت و در نهایت موفق به ساقط کردن دولت یانوکوویچ شد. پس از آن روسیه با یک لشکرکشی نظامی به سمت ژئوپلیتیک حرکت کرد. جعبه ابزار ژئوپلیتیک آن، که در غرب به عنوان «جنگ ترکیبی» نامگذاری شده است همچنین شامل تبلیغات شدید با هدف تضعیف اتحاد اتحادیه اروپا بود (ثقفی عامری، ۱۳۷۹: ۲۰).

محققان توضیحات متعددی برای چرخش روسیه به سمت عملیات نظامی در اوکراین ارائه کرده‌اند. چندین تحلیلگر با اطمینان، عملیات در اوکراین را با دو جنبه سیاست خارجی وسیع‌تر از جمله، تنظیم محدودیت برای غرب و طرح سیاسی گسترده داخلی پوتین برای روسیه، مرتبط می‌دانند. افزایش ناگهانی فعالیت نظامی در سیاست خارجی، تا حد زیادی، تجسم واکنش ارتجاعی به شکست‌های داخلی و خارجی روسیه است، که رهبران روسیه را برای اتخاذ یک «حالت بحران» که مشوق اقدامات سخت در سیاست‌گذاری خارجی و داخلی است، مجاب می‌کند. در میان چنین شکست‌هایی نقش رو به افزایش اتحادیه اروپا در فضای بعد از فروپاشی شوروی و نارضایتی داخلی پس از تصمیم پوتین برای شرکت در سومین دوره ریاست جمهوری، با اهمیت است. بی‌تفاوتی نسبی پیشین رژیم روسیه در استفاده از ابزار نظامی در سیاست خارجی تضعیف شده است، هم‌زمان سیاست‌گذاران داخلی به سمت مواضع میهن پرستانه، ضد لیبرال و ضد غربی، به خصوص پس از اعتراضات خیابانی ۱۲-۲۰۱۱ حرکت کرده

اند. در داخل این دکترین، روسیه در یک حالت نظامی با جهان خارج مواجه است (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

نزاع ژئوپلیتیک روسیه، هشدار برای اروپایی‌ها و رهبران آنها محسوب می‌شود. افکار عمومی در میان اروپایی‌ها در مورد روسیه پس از مداخله در اوکراین، سخت‌تر شده است. اقدامات روسیه نیز به‌طور فزاینده‌ای توسط عموم مردم اروپا و رهبران آنها به عنوان یک تهدید امنیتی حتی در کشورهای دارای روابط عمیق اقتصادی و فرهنگی با روسیه ادراک می‌شود. وضعیت امنیتی جدید تا حدودی، تأثیری منفی بر اتحاد اتحادیه اروپا داشته است. فعالیت‌های ژئوپلیتیک شدید روسیه به ایجاد پاسخ قاطع اتحادیه اروپا به یک تهدید امنیتی خارجی در اروپا که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ناکام شده بود، کمک کرد، ناکامی و کمبودی که روسیه با استراتژی ژئواکونومیک خود، همان‌طور که در بالا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، از آن بهره‌برداری و سوء استفاده کرد (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

شواهد این گرایش‌های متمایل به مرکز در اتحادیه اروپا در سه حوزه کلیدی قابل مشاهده است. اولاً، در حوزه انرژی، اتحادیه اروپا توانست موضع خود را در مورد پروژه خط لوله جریان جنوب سخت کند. در اواخر ماه مارس ۲۰۱۴، با تبدیل بحران اوکراین به یک جنگ با شواهد تأیید شده از مداخله نظامی روسیه در این درگیری‌ها، کمیسیون اروپا از دخالت مستقیم روسیه ابراز نگرانی کرد و مذاکرات راجع به معافیت‌ها را به حالت تعلیق درآورد، و اظهار داشت که «تصمیم‌گیری در مورد معافیت‌ها [برای جریان جنوب] از سومین بسته انرژی به دلایل سیاسی متوقف می‌شود». در عین حال، پارلمان اروپا در یک اظهار نظر غیر رسمی این دیدگاه را مطرح کرد که «خط لوله جریان جنوب» نباید ساخته شود، و سایر منابع موجود در دسترس باید مورد استفاده قرار گیرد. در ماه ژوئن ۲۰۱۴، کمیسیون اروپا در گزارش سالانه خود اعلام کرد، اگر این پروژه پیش از توافق با روسیه در مورد هماهنگی با قوانین اتحادیه اروپا رو به جلو حرکت کند، روند پیوستن صربستان به اتحادیه اروپا مختل خواهد شد. در ماه سپتامبر ۲۰۱۴ پارلمان اروپا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که کشورهای عضو را مجبور به لغو توافقنامه‌های جاری مربوط به بخش انرژی با روسیه، از جمله در مورد خط لوله جریان جنوب می‌کرد. با اینکه چندین کشور عضو آشکارا از جریان جنوب پشتیبانی می‌کنند، اما آنها وزن سیاسی خود را در پشتیبانی از آن در بروکسل، به عنوان یک اولویت به کار نمی‌گیرند. در دسامبر ۲۰۱۴، پوتین در نهایت، گرایش‌های متمایل به مرکزی که او تحریک کرده بود را مشاهده کرد و از پتانسیل

ژئواکونومیک جریان جنوب ناامید شد. گرایش‌های متمایل به مرکز مشابه که بوسیله ادراک یک تهدید ژئوپلیتیک بوجود می‌آیند می‌تواند در بحث‌های گسترده‌تر در مورد اتحادیه انرژی اروپایی مشاهده شود. طرح سیاسی و حقوقی افزایش اتحاد اتحادیه اروپا در زمینه انرژی، و به طور خاص گوناگونی منابع گاز، تاریخ طولانی دارد، که بوسیله تنش بین اوکراین و روسیه به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. بعد از اختلاف گاز روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶، کمیسیون اتحادیه اروپا تلاش‌های قانونی را با چند دستورالعمل آغاز کرد که بعداً توسط احکام و مقررات تکمیل شد. نقطه عطف مهم سومین بسته انرژی بود که توسط کمیسیون در سال ۲۰۰۷ پیشنهاد شد و در سال ۲۰۰۹ تصویب شد. پیاده‌سازی آن با پیامدهای سیاسی از جمله دومین بحران گازی اوکراین در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ همراه بود، که منجر به قطع گاز در اکثر مناطق مرکزی و جنوب شرقی اروپا شد. با این حال، پیشرفت عملی به سوی اهداف اتحادیه اروپا به علت عوامل مختلف، از جمله عدم تمایل چند کشور عضو، نفوذ سیاسی قهرمانان ملی، ساختار بازار و شکست در مقررات، به کندی صورت می‌گیرد (امینیان، ۱۳۹۲: ۹۴).

از اواخر سال ۲۰۰۰، قیمت لحظه‌ای گاز به‌طور مداوم سهم خود را در بازار، به‌خصوص در غرب اروپا، افزایش داده است، اما بخش‌های شرقی اتحادیه به‌طور قابل توجهی در این رقابت عقب مانده‌اند. پس از بحران اوکراین، در ژوئیه ۲۰۱۵ بود که، ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در مناطق مرکزی، شرقی و جنوب شرقی اروپا به یک توافق کلی برای همکاری با یکدیگر برای سرعت بخشیدن به ساختن اتصالات زیربنایی گاز، و حل و فصل مسائل باقی‌مانده فنی و نظارتی که مانع توسعه یک بازار انرژی یکپارچه در منطقه شده بود، دست یافتند. کمیسیون پیش از این از اصطلاح «انرژی اتحادیه» به ویژه هنگامی که گونتر اتینگر معاون رئیس‌جمهور مسؤؤل امور انرژی اوکراین بود، پشتیبانی کرده بود، اما در فوریه ۲۰۱۵ طرح پیشنهادی بهتری ارائه شد (European Commission, 2015). پیشنهادات قانون‌گذاران اتحادیه اروپا به‌زودی پیگیری خواهد شد و بیشتر در مورد محتوای واقعی اتحادیه انرژی خواهد بود که احتمالاً در سال ۲۰۱۶ شناسایی شده است. با این حال، مهم این است که زمان‌بندی این ابتکار عمل و بسته‌بندی جدید از ایده‌های قدیمی سیاست انرژی اروپا را به عنوان «اتحاد انرژی» مورد توجه قرار دهند. کمیسیون اتحادیه اروپا، در میان دیگران، فرصتی را در گرایش متمایل به مرکز برای به جلو بردن این مسائل بشدت چالش‌برانگیز در سیاست انرژی اروپا در اختیار داشت.

دومین حوزه که گرایش‌های متمایل به مرکز آن کاملاً ظاهر و آشکار است سیاست اتحادیه اروپا نسبت به روسیه است. اگر چه بسیاری از کشورها در ابتدا تردید داشتند، اما تمام اعضای اتحادیه اروپا در نهایت به رژیم تحریم‌های روسیه پیوستند. تحریم‌ها در سه مرحله متوالی به اتفاق آرا با به‌روز رسانی‌های موقتی منظم به اجرا درآمد. سیاست تحریم‌ها از حدی که نهادهای خصوصی و افراد از طریق ممنوعیت سفر و مسدود کردن دارایی‌ها هدف قرار می‌دهند به تحریم‌های اقتصادی که بخش‌های زیر را هدف قرار می‌دهند گسترش یافته است: (۱) بازار سرمایه (با ممنوعیت اعطای وام‌های بلندمدت اتحادیه اروپا به بانک‌های اصلی دولتی روسیه)؛ (۲) بخش دفاع (تحریم تسلیحات)؛ (۳) تولیدکنندگان تکنولوژی دارای استفاده دوگانه، نظامی و غیر نظامی؛ و (۴) بخش انرژی (تحریم در مورد فن‌آوری‌های مرتبط با آب‌های عمیق، قطب شمال و نفت شیل) (صباغیان، ۱۳۹۳: ۹۸).

این اولین بار است که اتحادیه اروپا تحریم‌های جدی علیه یک قدرت بزرگ اعمال می‌کند، و به‌طور قابل ملاحظه‌ای با توجه به مشکلات پیشین آن در توسعه و حفظ خط‌مشی یکپارچه سیاسی در روابط خود با روسیه، در سراسر این روند نسبتاً متحد باقی مانده است. به عنوان یک نتیجه از ادراک تهدید بالاتر، اتحادیه اروپا توانست یک سیاست تحریم شدیدتر را بر علیه روسیه بیش از پیش‌بینی بسیاری از کارشناسان، با وجود اینکه منافع اقتصادی‌اش در معرض خطر قرار دارند و تحریم‌ها اثرات اقتصادی نامتقارنی بر روی کشورهای عضو اتحادیه اروپا دارد، به اجرا بگذارد. شروع تحریم‌های اتحادیه اروپا در مقایسه با تحریم‌های ایالات‌متحده، کمتر و ملایم‌تر بود، اما با این وجود، در هماهنگی نزدیک با ایالات‌متحده، به اجرا گذاشته شد. فهرست افراد و اشخاص تحریم شده از طرف اروپا و آمریکا به‌طور کامل هماهنگ نیست، اما اقدامات ایالات‌متحده، به خصوص در مورد بخش انرژی گسترده‌تر است (نیکنامی، ۱۳۹۴: ۱۷). یکی دیگر از تفاوت‌های مهم این است که تحریم‌های اتحادیه اروپا محدود به زمان هستند، بنابراین نیازمند اقدام مثبتی است که تمدید شود، اما در حالی که، برخی شک و تردیدها در مورد توانایی اتحادیه اروپا برای حفظ تحریم‌ها وجود داشت، تصمیم‌گیری به‌منظور گسترش آنها به راحتی توسط وزرای خارجه اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۵ حاصل شد. در آلمان، که حجم تجارتش با روسیه بیش از ۷۵ میلیارد یورو در سال است، و بیش از ۶۰۰۰ بنگاه اقتصادی در روسیه دارد و سرمایه‌گذاری‌هایی در حدود ۱۹٫۵ میلیارد یورو در روسیه انجام داده است، تحریم‌ها در نهایت توسط جامعه تجاری و کسب و کار آلمان پذیرفته شدند. در یک نظرسنجی

که در ماه اوت ۲۰۱۴ انجام شد ۷۰ درصد از آلمانی‌ها از تحریم‌ها حمایت کردند. با توجه به اینکه حدود ۳۰۰ هزار شغل آلمان وابسته به بازار روسیه است، این نظرسنجی نشانگر دیگری از قدرت گسترده‌تر ملاحظات بنیادی و وجودی است که به‌وسیله استراتژی ژئوپلیتیک روسیه وجود آمده است که آلمان‌ها در پشت یک رویکرد قوی‌تر نسبت به تضعیف منافع بخش اقتصادی روسیه، قرار می‌دهد. «همکاری استراتژیک» آلمان با روسیه بر اساس منافع بخش اقتصادی ایجاد شده است، و یک عامل برجسته در تضعیف توانایی اتحادیه اروپا برای اتخاذ یک سیاست منسجم و یکپارچه علیه روسیه بشمار می‌رود. با وجود اینکه هنوز بسیاری طرفدار یک نقش برای آلمان به عنوان هم‌سخن و طرف صحبت روسیه در اروپا هستند، جو عقاید در میان نخبگان سیاست خارجی، قطعاً تغییر کرده است، و حمایت از خط‌مشی سیاست خارجی جدید دولت در میان صنعتگران و عموم مردم آلمان از زمان آشکار شدن بحران، تقویت شده است (کیانی، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

در حوزه سوم، مجموعه نیروهای متمایل به مرکز که بوسیله ژئوپلیتیک روسیه به حرکت در می‌آیند را می‌توان در گرایش به سمت یک سیاست خارجی منسجم‌تر اتحادیه اروپا مورد توجه قرار داد. این در موضع قوی‌تر آلمان در رهبری سیاست خارجی اتحادیه اروپا منعکس شد، که اتحادیه اروپا را قادر می‌سازد با صدای قوی‌تر و یکپارچه‌تر صحبت کند. در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، پایتخت‌های اروپایی به‌طور کلی به تلاش‌ها به رهبری مرکل صدراعظم آلمان برای میانجیگری با پوتین رئیس‌جمهور روسیه در بحران اوکراین و تلاش برای شکل‌گیری رژیم تحریم‌ها متکی بودند. این رهبری برجسته‌تر، منعکس‌کننده سیاست جدید آلمان در قبال روسیه است، که در چارچوب آن مایل به هماهنگی نزدیک با سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حفاظت از معماری امنیت اروپا است، حتی اگر با انجام چنین کاری روابط دوجانبه سنتی خود با روسیه را به خطر بیندازد. مطالعات متعدد نشان داده است که چگونه قدرت‌های بزرگ خارجی، از طریق فعالیت نظامی، ممکن است موازنه قدرت را در یک منطقه تغییر دهند. همان‌طور که پدرسن بیان کرده است: «اگر چنین قدرت‌هایی به عنوان یک تهدید برای یک منطقه مشاهده شود، ممکن است به‌طور غیرمستقیم توزیع قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد، و عدم تقارن قدرت منطقه‌ای را برای دولت‌های کوچک‌تر قابل قبول‌تر سازد» (Pedersen, 2002: 68). با توجه به این استدلال، تهدید ژئوپلیتیک جدید روسیه برای اروپا به‌طور مستقیم به رهبری آلمان منجر شد، و با وجود تمام مسائل تاریخی، از طرف قدرت‌های ثانویه و کوچک‌تر

اتحادیه اروپا پذیرفته شد. ژئوپلیتیک در مورد ادغام زود هنگام اروپا نقش مهمی ایفا کرد، که اغلب به عنوان تلاشی برای موازنه در برابر اتحاد شوروی و متحدان کمونیست آن درک می‌شود. در طول جنگ سرد، تهدید ژئوپلیتیکی اتحاد جماهیر شوروی همچنان انگیزه‌ای برای اتحاد نیروها و موازنه در برابر آن برای اروپایی‌ها ایجاد کرد. سقوط اتحاد جماهیر شوروی، دلیل ژئوپلیتیک برای ادغام اروپا را تضعیف کرد. در ابتدا، اثرات پایان جنگ سرد و تغییرات بعدی در معماری قدرت اروپایی خودشان را آشکار نکردند، زیرا دهه ۱۹۹۰ میلادی سال‌های موفقیت، خوش‌بینی و «لحظه یکپارچگی» غرب بود، اما بعد از تغییر قرن، به ویژه به دلیل بدتر شدن وضعیت اقتصادی، ادغام اتحادیه اروپا «نشانه‌های غیرقابل انکار از فشار» را نشان داد (Rosato, 2011: 57). با وجود این، تحلیلگران، ظهور دوباره روسیه به عنوان یک تهدید ژئوپلیتیک درک شده برای اروپا را پیش‌بینی نکردند.

نتیجه‌گیری

این ایده که تجارت احتمال جنگ را کاهش می‌دهد به اواخر قرن هجدهم و نوشته‌های امانوئل کانت، که اظهار داشت، «روحیه تجارت، که با جنگ ناسازگار است، دیر یا زود دست برتر را در هر حالت و دولتی به دست می‌آورد» باز می‌گردد. اکنون که این خوش‌بینی وابستگی متقابل لیبرال و پیامدهای سیاست امنیتی آن از شکست‌های آشکار مختلف رنج می‌برد، بسیاری از تحلیلگران و مفسران به سمت افراطی‌گری دیگری پیش رفته‌اند و تفسیر «کارل فون کلاوزویتس» را برابری بین اقتصاد و جنگ تعبیر کرده‌اند. این مقاله نشان می‌دهد که چنین دیدگاهی، گرچه اغواکننده است، همراه‌کننده است زیرا تفاوت‌های قابل توجه در ماهیت استراتژیک بین استفاده از قدرت اقتصادی و قدرت نظامی، و تناقضات بالقوه بین این دو را مبهم و تیر و تار می‌کند. در چارچوب رقابت استراتژیک بین اتحادیه اروپا و روسیه، مسأله تجارت انرژی، ناسازگاری استراتژی‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک را برجسته می‌کند. وابستگی اروپا به گاز روسیه به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان محدود کننده دامنه پاسخ اتحادیه اروپا به تجاوز نظامی روسیه در اوکراین مشاهده می‌شود. چشم‌انداز و جنبه دیگر خسارت ناشی از نزاع ژئوپلیتیک روسیه در اوکراین با به‌کارگیری قدرت ژئواکونومیک خود نسبت اروپا، به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. تا موقعی که روسیه همچنان به استفاده از ژئواکونومیک در معاملات خود با اروپا ادامه می‌دهد، این امر، حداقل به‌طور موقت، به‌عنوان یک استراتژی گوه به دلیل افزایش

ادراک تهدید بالا در اتحادیه اروپا، ناشی از چرخش به سمت طرح‌ریزی قدرت ژئوپلیتیک در اوکراین، کمتر مؤثر خواهد بود.

مهم است که همپوشانی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، توضیح جدیدی را برای الگوهای اتحاد ارائه می‌دهد و این که آیا آن‌ها بوسیله موازنه، همراهی یا پویایی کسری موازنه هدایت می‌شوند. ادبیات نئورئالیستی پویایی کسری موازنه را به سختی توضیح داده است. اگر چه تحقیقات تجربی بیشتری مورد نیاز است، تجزیه و تحلیل ما نشان می‌دهد که نوع ژئواستراتژی نقش مهمی در شکل‌گیری ائتلاف‌های بلوک‌بندی شده بازی می‌کند. ژئواکونومیک روسیه مدت‌هاست که به عنوان یک قدرت گریز از مرکز، در تقسیم کردن قدرت در اتحادیه اروپا موفق بوده است. با توجه به این ارزیابی، کسری موازنه اتحادیه اروپا نسبت به روسیه، همان‌طور که خط‌مشی غیرمنسجم آن درباره روسیه نشان می‌دهد، و سال‌ها توسط سیاستمداران و تحلیلگران مورد انتقاد قرار گرفته است، قابل درک می‌باشد. به همین ترتیب، روند مشخصی که در سال‌های ۱۵-۲۰۱۴ به سمت یک رویکرد منسجم اروپایی برای برخورد با روسیه، در قالب گرایش به سمت موازنه سخت‌تر شکل گرفته است، را می‌توان بوسیله تغییر ژئواستراتژی روسیه توضیح داد. چرخش روسیه به سمت ژئوپلیتیک به عنوان یک نیروی متمایل به مرکز عمل می‌کند، که باعث افزایش اتحاد اتحادیه اروپا به عنوان مثال در مورد پروژه جریان جنوب، شده است. گرایش‌های متمایل به مرکز مشابه که به دلیل افزایش درک تهدیدات درون اتحادیه اروپا بوجود می‌آیند می‌تواند در ظهور رهبری آلمان در سیاست خارجی اتحادیه اروپا، تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه، و طرح مجدد بحث‌های گسترده‌تر در مورد اتحادیه انرژی، مشاهده شود. بیشتر توضیحات برای پویایی موازنه، تمایل دارند که بر عوامل سیستمیک، همانند نظریه موازنه قوا (نئورئالیستی)، یا نقش سیاست داخلی (رنالیسم نئوکلاسیک)، تأکید کنند، که نشان می‌دهد موازنه دولت‌ها در برابر تهدیدات عمدتاً توسط نخبگان سیاسی داخلی شکل می‌گیرد.

تجزیه و تحلیل ما نشان می‌دهد تمرکز بیشتر بر روی راه انتخاب‌های استراتژیک بیگانه - ژئوپلیتیک در مقابل ژئواکونومیک - بر انسجام دولت‌های تهدید شده و بنابراین، تمایل آن‌ها به موازنه، سیاست همراهی یا کسری موازنه، تأثیر می‌گذارد. تجزیه و تحلیل مقدماتی اثرات انتخاب‌های ژئواستراتژیک روسیه، که در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، از این استدلال که ژئوپلیتیک تضعیف‌کننده استراتژی ژئواکونومیک است، حمایت می‌کند. ما این مقاله را به یک مطالعه موردی درباره اتحادیه اروپا و روسیه اختصاص دادیم. تحقیقات بیشتری در زمینه تعامل

ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک به وضوح مورد نیاز است. با کاربرد این چارچوب نظری در موارد جهان واقعی، ما امیدواریم، به نوبه خود به بحث‌های نظری درباره محرک‌های اصلی یک ژئواستراتژی مؤثر بپردازیم.

گرایش‌های متمایل به مرکز و گریز از مرکز که در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند، به‌طور طبیعی تحت تأثیر چندین متغیر خارجی قرار دارند. این به‌ویژه برای گرایش‌های متمایل به مرکز در داخل اتحادیه اروپا مطرح است. یک متغیر کلیدی خارجی که بر مرکز‌گرایی اتحادیه اروپا نسبت به روسیه، به‌ویژه سیاست تحریم، تأثیر می‌گذارد نفوذ دیپلماتیک آمریکا است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا «نیروی محرکه» و یک «عامل پیوند دهنده قوی در زنجیره تحریم‌های غرب» علیه روسیه بوده است. علاوه بر این، افزایش مرکز‌گرایی اتحادیه اروپا ممکن است یک ابتکار سیاسی محدود و به‌سرعت فرسوده باشد. وحدت شکننده اتحادیه اروپا در امور خارجی در حال حاضر تحت تأثیر رکود اقتصادی طولانی مدت در بسیاری از کشورهای عضو، آشفتگی سیاسی در رابطه با بسته‌های وام برای یونان و اقدامات مرتبط با آن، و وضعیت مهاجرت و پناهندگان در مدیترانه، قرار دارد. نکته بعدی که برای شناسایی گرایش متمایل به مرکز در اتحادیه اروپا ناشی از ژئوپلیتیک روسیه باید به آن توجه شود این است که، نمی‌توان ادعا کرد که این مرکز‌گرایی از لحاظ سیاسی مؤثر بوده است. به عنوان مثال کارشناسان خاطر نشان کردند که توافقنامه مینسک دو که در فوریه ۲۰۱۵ امضا شده است کمتر از مینسک یک که در سپتامبر ۲۰۱۴ امضا شد برای اهداف اتحادیه اروپا مطلوب بوده است. در نهایت، ما قبول داریم که الحاق کریمه به روسیه و تهاجم نظامی به شرق اوکراین نه تنها بخشی از بازی ژئواستراتژیک را شکل داد، بلکه همچنین انگیزه‌ای برای ملاحظات سیاسی داخلی و تغییر جهت به حالت بحران در روسیه بود. با این وجود، صرف نظر از حرکت پوتین برای تمرکز بیشتر بر روی ژئوپلیتیک، رهبران روسیه در اوایل زمستان و بهار ۲۰۱۴، ارزیابی می‌کردند که می‌توانند همزمان دو راهبرد سیاست خارجی را نسبت به اروپا دنبال کنند: یکی ژئواکونومیک (جریان جنوبی) و دیگری ژئوپلیتیک (اوکراین). روسیه احتمالاً در حفظ کریمه و دستیابی به برخی از اهداف خود را در مورد قسمت‌های شرقی اوکراین، موفق خواهد شد. با این حال، با چشم‌پوشی از اینکه چگونه این دو راهبرد یکدیگر را تضعیف می‌کنند، دستیابی کرملین به اهداف ژئواستراتژیک گسترده برای تقویت حوزه نفوذ خود و

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۸

تضعیف اتحادیه اروپا که آن را به عنوان نخستین رقیب استراتژیک در همسایگی خود می‌بیند، حداقل به‌طور موقت سخت خواهد بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). «نظام بین‌المللی و سیر تکوینی آن»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، اسفند، صص ۳۱-۶.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۲). «ژئوپلیتیک انرژی: اتحادیه اروپا و امنیت انرژی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳۰، تابستان، صص ۱۰۷-۸۲.
- ایلخانی‌پور، علی و بهرامی، سمیه (۱۳۹۲). «تأثیر عامل انرژی بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱، بهار، صص ۵۸-۲۹.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۸). «نقش انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار، صص ۱۱۲-۹۱.
- بی‌نیاز، علی (۱۳۹۰). «تحلیل‌ها: ژئوپلیتیک گازی اروپا با نگاهی به خط لوله جریان جنوبی»، مجله رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۶۴، بهمن و اسفند، صص ۳۱-۲۶.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹). «سیاست امنیتی روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱، پاییز، صص ۲۸-۹.
- خدادوست، جبار و وفای زاده، فاطمه (۱۳۹۵). «از سیاست نگاه به شرق تا سیاست سرد: مرکل، پوتین و سیاست خارجی آلمان در قبال روسیه»، مجله پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۴، بهمن، صص ۲۰-۱.
- خرمی، مسعود و شیخ محمدی، مجید (۱۳۹۴). «مدلسازی و تحلیل استراتژیک نبرد انرژی بین روسیه و اروپا بر اساس نظریه بازی‌ها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳۹، پاییز، صص ۱۳۸-۱۱۷.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳). «سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریزناپذیری بحران»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۱، بهار، صص ۱۲۲-۸۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و موسوی، سید رحمان (۱۳۹۰). «شاخصه‌های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۱۲، پاییز، صص ۶۶-۳۷.
- راعی دهقی، مرتضی (۱۳۸۶). «روسیه و اتحادیه اروپایی: استراتژی‌های متقابل انرژی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰، زمستان، صص ۲۲۰-۱۸۹.

تأثیر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک پوتین بر اتحادیه اروپا

ربیعی، محمدرضا (۱۳۹۵). «همبستگی ایدئولوژیک احزاب پوپولیست اروپا با روسیه». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی‌ام، شماره ۳، پاییز، صص ۱۳۶-۱۰۵.

رستمی، محمدرضا (۱۳۹۳). «بحران اوکراین، زمینه‌های منطقه‌ای و پیامدهای فرامنطقه‌ای». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۵، بهار، صص ۶۴-۳۵.

رمضان‌زاده، عبدالله و حسینی، سیدحمید (۱۳۸۹). «جایگاه گاز پروم در راهبرد انرژی روسیه». **دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۶، بهار و تابستان، صص ۶۶-۴۱.

سوری، میرمحمد (۱۳۸۷). «نگرش روسیه به ترکیه: ژئوپلیتیک یا ژئواکونومیک؟». **پژوهش‌نامه سیاست خارجی**، شماره ۱۹، اسفند، صص ۱۸۰-۱۴۷.

صبغیان، علی و ثمودی، علیرضا (۱۳۹۳). «تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه؛ دلایل، ابعاد و پیامدها». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۶، تابستان، صص ۱۰۹-۸۳.

کریمی فرد، حسین و روحی دهینه، مجید (۱۳۹۳). «بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۳، پاییز، صص ۵۷۷-۵۵۱.

کولایی، الهه و نوری، علیرضا (۱۳۸۶). «تحول در سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین». **فصلنامه حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳، تابستان، صص ۵۶-۲۳.

کیانی، داوود (۱۳۹۲). «مثلث روابط میان ایران، آلمان و اتحادیه اروپا». **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۱۹، پاییز، صص ۱۸۰-۱۵۱.

کیانی، داوود (۱۳۹۱). «سیاست خارجی آلمان در ژئوپلیتیک نوین بین‌المللی». **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۱۵، پاییز، صص ۱۶۴-۱۲۹.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۲). «موازنه راهبردی و سیاست‌گذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل». **دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۴۰-۱۲۱.

مهاجرپور، حامد (۱۳۹۱). «توسعه منابع گازهای رسی و امنیت انرژی اروپا». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۲، تابستان، صص ۵۱۲-۴۸۹.

نیکنامی، رکسانا (۱۳۹۴). «سنجش تأثیر و کارایی تحریم‌ها: مورد تحریم‌های اتحادیه اروپایی علیه روسیه». **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۲۵، بهار، صص ۳۸-۷.

وریج کاظمی، مریم (۱۳۸۹). «قرن ۲۱ و تحولات ژئواکونومیک روسیه». **فصلنامه جغرافیای سرزمین**، شماره ۲۸، زمستان، صص ۱۰۸-۹۷.

یزدانی، عنایت‌اله؛ آئینه‌وند، حسن و باقری اژی، ابوالفضل (۱۳۹۵). «نقش آمریکا و روسیه در بحران‌های ژئوپلیتیکی گرجستان و اوکراین». **فصلنامه سیاست جهانی**، شماره ۱۸، زمستان، صص ۲۹۵-۲۶۱.

ب) منابع انگلیسی

- Baldwin, David A (2013). "Power and International Relations", in Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons, eds, **Handbook of International Relations**, London: Sage.
- Blanchard, Jean-Marc F. and Norrin M. Ripsman (2008). "A political Theory of Economic Statecraft", **Foreign Policy Analysis** 4: 4, pp. 371–98.
- Calha, Julio Miranda (2015). "Hybrid warfare: NATO's New Strategic Challenge", **Defence and Security Committee**, NATO Parliamentary Assembly, April.
- Crawford, Timothy (2011). "Preventing Enemy Coalitions: How Wedge Strategies Shape Power Politics", **International Security**, 35: 4, pp. 155–89.
- Domosh, Mona (2013). "Geo-economic Imaginations and Economic Geography in the Early Twentieth Century", **Annals of the Association of American Geographers**, 103: 4, pp. 944–66.
- European Commission (2008). "Communication from the Commission to the European Parliament, the Council, the Economic and Social Committee, and the Committee of the Regions, Second Strategic Energy Review—an EU Energy Security and Solidarity Action Plan", **COM**, 781, 13 Nov.
- European Commission (2015). "Energy Union Package: a Framework Strategy for a Resilient Energy Union with a Forward-looking Climate Change Policy", **COM**, 80 final, 25 Feb.
- Flint (2006). **Colin Introduction to Geopolitics**, London: Routledge.
- Huntington, Samuel (1993). "Why International Primacy Matters", **International Security**, 17: 4.
- Izumikawa, Yasuhiro (2013). "To Coerce or Reward? Theorizing Wedge Strategies in Alliance Politics", **Security Studies**, 22: 3, pp. 498–531.
- Kai, He (2012). "Undermining adversaries: Unipolarity, Threat Perception, and Negative Balancing Strategies after the Cold War", **Security Studies**, 21: 2, pp. 154–91.
- Luttwak, Edward N (1990). "From Geopolitics to Geo-economics: logic of Conflict, Grammar of Commerce", **National Interest**, 20, summer, pp. 17–24.
- Mathias, Roth (2011). "Poland as a policy entrepreneur in European External Energy Policy: Towards Greater Energy Solidarity vis-à-vis Russia?" **Geopolitics**. 16: 3, pp. 60–25.
- Mattlin, Mikael & Wigell, Mikael (2016). "Geo-economics in the Context of Restive Regional Powers", **Asia Europe Journal**, forthcoming.
- Nexon, Daniel (2009). "The Balance of Power in the Balance", **World Politics**, 61: 2, p. 344.
- Nye, Joseph. S., (2004). **Soft Power: the Means to Success in World Politics**, New York: Public Affairs.
- Pallaver, Matteo (2011). **Power and its Forms: Hard, Soft, Smart**, London: London School of Economics.

- Pedersen, Thomas (2002). "Cooperative Hegemony: Power, Ideas and Institutions in Regional Integration", **Review of International Studies**, 28: 4, p. 689.
- Rosato, Stefano (2011). "Europe's Troubles: Power Politics and the State of the European Project", **International Security**, 35: 4, pp. 45–86.
- Schweller, Randall L (2006). **Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**, Princeton: Princeton University Press.
- Stelzenmüller, Constanze (2009). "Germany's Russia Question: A New Ostpolitik for Europe", **Foreign Affairs**, 88: 2, pp. 89–100.
- Walt, Stephen (1987). **The Origins of Alliances**, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Wigell, Mikael (2016). "Conceptualizing Regional Powers' Geo-economic Strategies: Neo-imperialism, Neo-mercantilism, Hegemony, and Liberal Institutionalism", **Asia Europe Journal**, June 2016, Volume 14, Issue 2, pp 135-151.

